

# زیبایی‌شناسی و ذهنیت

## از کانت تا نیچه

اندرو بووی / مترجم: فریبرز مجیدی

### ابوالفضل مسلمی

به نظر بووی نظریه‌پردازی درباره هنر و زیبایی از زمان افلاطون و ارسطو وجود داشته است، اما تقریباً در اواسط قرن نوزدهم است که «زیبایی‌شناسی» به عنوان حوزه جدیدی در فلسفه مورد توجه قرار می‌گیرد: «در فاصله میان پایان قرن هیجدهم و پایان قرن نوزدهم رابطه بین هنر و فلسفه دست‌خوش دگرگونی بنیادین می‌شود و این دگرگونی با تغییرات ریشه‌ای هم در تولید موسیقی و هم در پذیرش آن، همبستگی دارد. نحوه‌های ارتباط این دگرگونی با ظهور برخی از راست‌های عمده در فلسفه جدید کانون پژوهش را تشکیل خواهد داد (ص ۱۲). و کمی جلوتر: «اهمیت حرکت جدید [در پایان قرن هیجدهم] در پی بردن به این نکته است که زیبایی‌شناسی و پیدایش ذهنیت (Subjectivity) به عنوان موضوع اصلی در فلسفه جدید چگونه با یکدیگر همبسته‌اند» (ص ۱۳).

اجازه بدهید همانند ریچارد شبارد که به بررسی این کتاب پرداخته است، آن را به شیوه داستان بیان نمایم (به نظر ریچارد رورتی، فلسفه را می‌توان همچون ادبیات نیز خواند). در این داستان، شوالیه فلسفه در جستجوی دوشیزه‌ای است که در حدود ۲۰۰ سال قبل به واسطه قدرت مسحورکننده نظم نمادین که اسمش «سوبژکتیویته و ذهنیتی است که صرفاً بر حفظ خویشستن مبتنی است و توانسته فردیت را در برابر نیروهای ابژکتیو که علیه آن وارد عمل می‌شوند حفظ نماید»، به خواب بسیار عمیقی فرو رفته است، اما قبل از آن که شوالیه بتواند به دوشیزه نزدیک شود، از میدان نبردی گذر می‌کند که وسیع، ناهموار و بی‌نهایت خسته‌کننده است. **حمای** که در پایان قرن هیجدهم، نبردی فاجعه‌آمیز میان گروهی از غول‌های پرهیبت ژرمنی (به نام‌های **کانت**، فیشته، رمانتیک‌ها، شلینگ، هگل، شلایرماخر، شوپنهاور، مارکس، نیچه و آدورنو) شدت می‌گیرد که هر یک نقشه‌ای متفاوت برای دوشیزه دارند. این غول‌ها به زبان خاصی سخن می‌گویند که فهم آنها گاهی اوقات بسیار سخت و دشوار است. (در همین جا به خواننده توصیه می‌شود که برای فهم این کتاب و این داستان در وهله نخست با زبان این غول‌ها آشنا شود) برخی از غول‌ها (به‌ویژه کانت و رمانتیک‌ها) می‌خواهند تا دوشیزه را آزاد کنند، اما آن‌ها کاملاً مطمئن نیستند که آیا دوشیزه واقعاً وجود دارد و اگر وجود دارد، آیا می‌تواند آزاد شود. هگل در ابتدا گمان می‌کند که در پی انجام کار مشابهی است، اما به صورت پنهان تمایل دارد که دوشیزه را به ستون زن پیکر تبدیل کند و از آن به عنوان تکیه‌گاه مرکزی برای حزب محافظه‌کار استفاده کند. شوپنهاور که چندان با زنان میانه خوبی ندارد، می‌خواهد تا دوشیزه را از ماده تهی کند و او را به عنوان یک ایده بدون بدن پرستش نماید.

مارکس هم می‌خواهد تا دوشیزه را در یک مزرعه اشتراکی و جمعی به کار گمارد. از سوی دیگر، نیچه تمایل دارد تا به طور کلی از دوشیزه دور شود، اما در همین جاست که آدورنو، جوان‌ترین و جنگ‌جوترین غول‌ها، که به شمشیر دیالکتیک سلبی مجهز است، وارد می‌شود و نبرد را به پایان می‌برد و دوشیزه را از چنگ جادوگر پلید که صنعت فرهنگ نامیده می‌شود و می‌خواهد تا دوشیزه را به عنوان «یک کالا به دلایل فرازیباشناختی به فروش



اندرو بووی،

زیبایی‌شناسی و ذهنیت، از کانت تا نیچه،  
ترجمه فریبرز مجیدی،  
تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶.

برساند» و با نظم نمادین متحد است، درمی آورد. نبرد سخت و بی‌امان بود و راهی که از میدان نبرد می‌گذرد، اکنون چنان به خاطر بقایا و اجساد بازمانده جنگ تنگ شده و چنان پرخطر و مشکل است (مثل «اصل اثبات‌ناپذیری») سوء استفاده از مفاهیم ارگانیک هنر»، «ارسطوسازی جدید»، «تفکر دگماتیک، «الهیات» و...) که ما گاهی اوقات دچار شگفتی می‌شویم که آیا شوالیه می‌تواند وظیفه خود را به اتمام برساند.

اما در حالی که شوالیه به سلامت از میان غول‌های جنگنده می‌گذرد، دو گنجینه اساسی به دست می‌آورد که آن‌ها را رها می‌کند: طلسم طنز رمانتیک و این باور که زبان هنر به طور کلی و موسیقی به طور خاص تقلیل‌پذیر به عبارات علمی یا عملی نیست. توضیح آن که ذهنیت جدید با عقلانیت خاصی مرتبط است. از یک سو، این عقلانیت، صورت‌های کمیت‌سنجانه دارد که به وضوح می‌توان آن را در علوم طبیعی مشاهده نمود. از این رو، وقتی فلسفه یا فیلسوف با روش علمی و قابلیت اسطوره‌زدایی علوم طبیعی سروکار دارد، به گونه‌ای خاص با آنچه در عرصه علم نمی‌گنجد، سروکار پیدا می‌کند. به بیان بووی: «هیچ چیز موجود در علوم زمینه درکی درباره معنای وجودی‌ای را که طبیعت می‌تواند برای عامل شناسایی فردی داشته باشد، فراهم نمی‌آورد. هدف علم همانا ایجاد قوانین کلی است که موارد فردی را در خود جای دهند. در نتیجه، طبیعتی که با چشم‌های علم نوین نگریده شده، ممکن است برای بسیاری از مردم به تدریج به سان ماشینی جلوه کند که باید به شیوه‌های ماشینی در برابر آن واکنش داد» (ص ۱۷).

پس فرایند عقلانی‌سازی که موجب می‌شود شیوه‌های کار قانون‌محور و کمیت‌سنج در همه حوزه‌های علم و مدیریت و مبادله نفوذ کنند، هم شالوده‌جانشین‌ناپذیر پیشرفت‌های دوره تجدد است و هم سرچشمه بی‌اطمینانی‌های عمده. زیباشناسی فلسفی واکنشی است به این فرایند و این نکته را یادآوری می‌کند که غیر از نگرش‌های ابزاری که علوم و بازرگانی به دست می‌دهند، راه‌های دیگری هم برای نگرستن به طبیعت و فعالیت انسانی وجود دارند. عقیده جدید اساسی این است که لزومی ندارد که زیبایی طبیعت کارکردی نهانی داشته باشد و می‌تواند هدف خودش باشد.

این کتاب و این داستان عمیقاً جدی است و سهم بووی در این داستان مهم است، نه تنها بدین خاطر که این داستان با استدلالات عقلانی مستحکم همراه شده است، بلکه همچنین از این رو که یک تلاش مداوم را نشان می‌دهد، بدون این که به مجادله‌های بی‌اساس توسل جوید. بووی درباره روش خود می‌گوید:

«متن‌های مربوط به مباحث ما غالباً به قدری پیچیده‌اند که شناختن تأثیر یا نتیجه‌ای که داشته‌اند، به‌راستی دشوار است. نخستین وظیفه در ارتباط با این متن‌ها به عقیده من، عبارت است از تلاش برای فهمیدن آنها به عنوان واکنش‌هایی در برابر برخی از مسائل اصلی فلسفی و اجتماعی - سیاسی‌ای که اکنون هنوز هم ذهن مردم را مشغول می‌دارند» (ص ۳۳).

این کتاب دربردارنده مقدمه، ۸ فصل، نتیجه‌گیری و یک پیوست است. فهرست فصل‌ها به قرار ذیلند:

- فصل ۱. فلسفه جدید و پیدایش نظریه زیبایی‌شناختی: کانت
- فصل ۲. ایدئالیسم آلمانی و رمانتیسم آغازین آلمان
- فصل ۳. تفکر انتقادی درباره عامل شناسایی (سوژه): فیشته، هولدرلین، و نووالیس.
- فصل ۴. شلینگ: هنر به عنوان «افزار فلسفه»
- فصل ۵. هگل: آغاز نظریه زیباشناختی و پایان هنر
- فصل ۶. اشالیرماخر: هنر و تفسیر
- فصل ۷. موسیقی، زبان و ادبیات
- فصل ۸. نیچه و سرنوشت اندیشه رمانتیک.

### پی‌نوشت:

۱. نگاه کنید به: Sheppard, Richard. Review. Journal of European Studies 1991; 21; 163



کانت



نیچه